

جستارهای فلسفی، شماره بیست و هفتم، بهار و تابستان ۱۳۹۴، ص ۷۹-۱۰۲

واکاوی مفاهیم «ملة» و «فلسفه» در تفکر فارابی^۱

روح اله علیزاده^۲

دانش‌آموخته دکتری دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات، رشته فلسفه و کلام اسلامی، تهران،

ایران

سید عباس ذهبی^۳

استادیار دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات، گروه فلسفه و کلام اسلامی، تهران، ایران

چکیده

بعد از آنکه فلسفه وارد جهان اسلام شد متفکران مسلمان در ارتباط بین فلسفه و دین مواضع مختلفی اتخاذ کردند. برخی فلسفه را ترک کرده و به تحقیر آن پرداختند و برخی نیز فلسفه را بر دین ترجیح دادند. اما فیلسوفی مانند فارابی نظام فلسفی نوینی را بنیان نهاد که در آن، بین فلسفه و دین جمع شده و تعارض میان آنها مورد انکار قرار گرفت. او برای تبیین هر چه بهتر نسبت بین فلسفه و دین و هماهنگ سازی و جمع این دو به واکاوی و تحلیل دو مفهوم ملة و فلسفه و تقدم و تأخر آنها پرداخت. از نظر فارابی ملة و دین دو اسم مترادف‌اند و تفاوتی با هم ندارند. اما او تنها ملتی را بر حق و فاضله می‌داند که رئیس آن و هر کس که تحت ریاست اوست به دنبال سعادت قصوی بوده و مبتنی بر فلسفه برهانی باشد. فارابی پس از واکاوی مفاهیم ملة و فلسفه به این نتیجه می‌رسد که حقیقت دینی و حقیقت فلسفی با وجود اختلاف صوری، از لحاظ عینی، حقیقت واحدی هستند. این عقیده او وفاق و هماهنگی میان فلسفه و اصول و مبانی اسلامی را میسر ساخت. او بدون شک نخستین اندیشمندی بود که بر اساس این هماهنگی، فلسفه جدیدی را بنیاد نهاد و فلاسفه بعد از او خطوطی را که وی رسم کرده بود پی‌گیری کرده و طرح او را تکمیل کردند.

واژگان کلیدی: ملة، ملة صحیحیه، فلسفه، فلسفه مظنونه، فلسفه مموهه، فارابی.

۱. تاریخ وصول: ۱۳۹۳/۸/۸، تاریخ تصویب: ۱۳۹۳/۱۲/۱۵. این مقاله برگرفته از رساله دکتری با عنوان «نسبت دین و فلسفه در تفکر فارابی و ابن رشد» است که با راهنمایی دکتر محمد سعیدی مهر و دکتر سید عباس ذهبی و مشاوره دکتر صدرالدین طاهری در دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران در بهمن ۱۳۹۲ مورد دفاع قرار گرفته است.

۲. پست الکترونیک (مسئول مکاتبات): roohallah.alizadeh60@gmail.com

۳. پست الکترونیک: falsafeh100@gmail.com

مقدمه

شاید فارابی تنها فیلسوف مسلمانی باشد که درباره همه موضوعات مربوط به فلسفه که قبل از او در سنت یونانی آن نیز بحث شده بود مطلب نوشته است. او علاوه بر مابعدالطبیعه و فلسفه اولی، در اخلاق، سیاست، طبیعیات و حتی موسیقی کتاب نوشته است. سنتی که بخش اعظمی از آن توسط فلاسفه بعدی مسلمان بنا به دلایلی به فراموشی سپرده شد. فارابی هر چند تحت تأثیر اندیشه‌های افلاطونی، ارسطویی و نوافلاطونی است. ولی بی‌گمان فیلسوفی اصیل و به تمام معناست. نوآوری‌ها و ابتکارات ژرفی در اندیشه او مخصوصاً در رابطه فلسفه و دین صورت گرفته است که ردپایی از آن در آثار فلاسفه یونان یافت نمی‌شود. فارابی فلسفه را از سرچشمه‌های اصلی آن یعنی یونانیان آموخت. او همه‌ی آنچه را که از فلاسفه‌های افلاطون، ارسطو، رواقیان و نوافلاطونیان در مابعدالطبیعه، منطق، سیاست و اخلاق آموخته بود با اندیشه‌های نافذ و جامع خویش در یک کل، هماهنگ کرده و گنجانده. فلسفه‌ای که فارابی پرورش داد اگرچه در اصل برآمده از فرهنگ فکری یونانی بود ولی از آموزه‌های اسلامی نیز بیگانه نبود. اما فارابی هرگز فیلسوفی التقاطی (اگر اصلاً بتوان معنای محصلی برای این واژه در نظر گرفت) نبود. او مؤلفه‌های فلسفی گوناگونی را که از یونانیان و ایرانیان و اسلام آموخته هم‌چون دستگاه فلسفی تازه‌ای عرضه کرد و نظم فکری نوینی را در جهان اسلام برقرار کرد که پیش از او بی‌سابقه بود و بدین‌سان بنیان‌گذار فلسفه‌ورزی و پژوهش شد که بعدها به دست فیلسوفانی چون ابن سینا و ملاصدرا پرورش پیدا کرد و نام فلسفه اسلامی به خود گرفت.

ما در این مقاله در ابتدا برای روشن شدن و تبیین بهتر نسبت بین دین و فلسفه از نظر فارابی سعی خواهیم کرد تا دو مفهوم فلسفه و ملة را مورد کنکاش قرار دهیم. پس از اینکه مفهوم ملة را تبیین کرده و ارتباط معنایی آن با دین را مورد بررسی قرار دادیم مفهوم فلسفه و انواع آن یعنی مموهه، مظنوننه و یقینیه را مورد بحث قرار داده و در ارتباط بین ملة

و فلسفه به موضوعاتی مانند زبان ملة و فلسفه و مسئله برتری فیلسوف بر نبی، تقدم زمانی فلسفه بر ملة و ابتدای ملة صحیح بر فلسفه برهانی خواهیم پرداخت.

واکاوی مفهوم ملة

ملة از جمله واژه‌هایی است که در کنار واژه‌های دین، شریعت و مذهب در متون مختلف از آن استفاده شده است که گاه مترادف با آنها بوده و به جای آنها نیز به کار رفته است. جرجانی در تعریفات خود گفته:

دین و ملت اصولاً به یک معنا می‌باشند و اختلاف آنها اعتباری است، زیرا شریعت را بدین لحاظ که از آن پیروی می‌شود، دین گویند و بدین جهت که گردآورنده و جامع نفوس است، ملت خوانند و از این رو که مرجع همگان است مذهب نامند.^۱

سبب نامیدن دین به این نام و نیز ارتباط معنایی و مفهومی دین با ملت، شریعت و مذهب از جمله مسائلی است که در تکمیل تعریف و تفسیر دین مؤثر است. راغب و نیز فاضل مقداد از دین به شریعت تعبیر کرده‌اند. بنابر این شریعت را گاه، دین می‌خوانند که مجموعه قوانین مورد پیروی مؤمنان است؛ و بدان سبب آن را ملت^۲ می‌نامند که اولاً، افراد پراکنده را گرد می‌آورد و ثانیاً مکتوب می‌شود و به صورت نوشته درمی‌آید و سرانجام

۱. بنقل از معارف و معاریف، دایرة المعارف جامع اسلامی، سید مصطفی حسینی دشتی، تهران، مؤسسه فرهنگی آرایه، ۱۳۸۵ش، ذیل واژه «دین»، ص ۳۴۹.

۲. الملة هی فی الأصل اسم من أملت الكتاب بمعنی أملتته، كما قال الراغب و منه طریق مسلول معلوم، كما نقله الأزهري، ثم نقل إلى اصول الشرائع باعتبار أنها یمیلها النبى (ص) و لا یختلف الأنبياء علیهم السلام فیها، و قد یطلق علی الباطل کالكفر ملة واحدة، و لا یضاف إلى الله، فلا یقال: ملة الله، و لا إلى آحاد الأمة، و الدین یراد منها صدقاً لكنه باعتبار قبول المأمورین لأنه فی الاصل الطاعة و الانتقاد، و لا تحارهما صدقا. قال تعالی: (دینا قیما ملة ابراهیم، الانعام/۱۶۱). فارابی، الحروف، قدم له و وضع حواشیه ابراهیم شمس الدین، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۷هـ، ص ۷۳، پاورقی ۱.

بدان سبب از آن به مذهب تعبیر می‌کنند که مورد مراجعه مردم است. چنین است که به خوبی می‌توان از اتحاد ذاتی شریعت، دین، ملت و مذهب سخن گفت.^۱

بحث ملة و شقوق و معانی آن از نظر فارابی در کتاب الملة، کتاب الحروف، السياسة المدنیة و هم‌چنین در تحصیل السعادة آمده است.

در آغاز کتاب الملة فارابی «ملة» را چنین تعریف کرده است: «ملة به مجموعه آراء و افعال تنظیم شده مقید به شرایط گفته می‌شود که رئیس یک گروه یا جمع برای آنها وضع می‌کند تا به واسطه عمل به آنها به مقصودی برسند. این جمع می‌تواند یک عشیره، یک امت و یا امت‌های بسیاری را شامل شود».^۲ او در ادامه توضیح داده است که ملة و

۱. دادبه، اصغر، مدخل «دین»، دایرة المعارف تشیع، ج ۷، تهران، نشر شهید سعید محبی، ۱۳۸۵ ش، ص ۶۱۳.
۲. فارابی، کتاب الملة و نصوص اخرى، تصحیح محسن مهدی، بیروت، دارالمشرق، ۱۹۶۸، ص ۴۳. این کتاب نیز مانند بسیاری از آثار دیگر فارابی تصحیح محسن مهدی است. محسن سید مهدی (۱۹۲۶-۲۰۰۷) مهم‌ترین و مؤثرترین شخصیت در بسط عمیق فلسفه اسلامی به‌ویژه فلسفه سیاسی اسلامی در غرب است. مهدی در کربلا از پدری عراقی و مادری ایرانی متولد شد. او تحصیلات دکترای تخصصی خود را در دانشگاه شیکاگو در سال ۱۹۵۴ با نگارش و ارائه رساله‌ای زیر نظر اشتراوس به پایان رساند که اندکی بعد با عنوان فلسفه تاریخ این خلدون: مطالعه‌ای در مبنای فلسفی علم و فرهنگ منتشر شد. هم‌چنین فوق دکترای خود را در دانشگاه پاریس و دانشگاه فرایبورگ گذراند. در سال ۱۹۵۷ مقام استادیاری گروه زبان‌ها و تمدن‌های شرقی دانشگاه شیکاگو را پذیرفت و در مدت دوازده سالی که در آنجا بود به بازشناسی آثار فارابی و انتشار ویرایش‌ها، ترجمه‌ها و مطالعات عمیق آنها پرداخت. او پس از دعوت تعداد زیادی از مؤسسات علمی در سال ۱۹۶۹ مدیریت مرکز مطالعات خاورمیانه و ریاست گروه زبان و تمدن خاور نزدیک دانشگاه هاروارد را پذیرفت. محسن مهدی به نگارش و انتشار آثار متعددی در زمینه فلسفه سیاسی اسلامی پرداخته است که به‌طور ویژه به خاطر کشف، ویرایش، ترجمه و تفسیر بسیاری از آثار فارابی شناخته شده است. هیچ یک از محققان اسلامی و غربی، همانند مهدی، آثار فراوان و بسیار مهم فارابی را کشف نکرده‌اند. وی بر اساس معیارهای روش تحقیق فلسفی، ویرایش دقیقی از آثار فارابی پدید آورد. از مهم‌ترین آثار او علاوه بر تصحیح بسیاری از آثار فارابی از جمله فلسفه ارسطوطالیس، فلسفه افلاطون و ارسطو، کتاب الملة و نصوص اخرى و کتاب الحروف می‌توان به دیدگاه فارابی در باب فلسفه و دین، بعد سیاسی فلسفه اسلامی، شرق‌شناسی و مطالعه فلسفه اسلامی و فارابی و تأسیس فلسفه سیاسی اسلامی اشاره کرد. برای اطلاعات تفصیلی در مورد محسن مهدی رک: رضوانی، محسن، «محسن مهدی و بسط فلسفه سیاسی اسلامی در غرب»، مجله معرفت سیاسی، سال ۳، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۳۹۰.

دین، دو اسم مترادفند و تفاوتی با هم ندارند.^۱ البته مراد او از ملة در تعریف فوق، دامنه وسیعی را دربرمی‌گیرد که اگر بخواهیم معادلی برای آن بیابیم، واژه «آیین» مطابقت بیشتری با آن دارد.^۲ نکته مهم دیگر در این تعریف، صبغه جمعی و اجتماعی آن است که با تفرّد ناسازگار است. فارابی بنیان‌گذار فلسفه دینی در جهان اسلام و بانی فلسفه اسلامی است و به تبع اهمیت فلسفه سیاست یا جامعه‌شناسی در تفکر او، فارابی به دین بیشتر از اینکه از جنبه فردی نگاه کند از جنبه اجتماعی و کارکردهای آن در جامعه می‌نگرد.

در نظام فکری فارابی، «هر انسانی برای رسیدن به کمال و مقصود خود، نیازمند مجاورت و اجتماع با انسان‌های دیگر است و این مسئله، به صورت طبیعی در فطرت همه انسان‌ها نهاده شده است. به همین سبب، او را حیوان انسی یا مدنی نامیده‌اند».^۳ بدین سبب دین هم، که واضع آن در پی هدایت مخاطبانش به سمت هدفی خاص است، باید در فضایی مدنی مطرح گردد؛ تا از رهگذر مجاورت و اجتماع انسان‌ها با یکدیگر به هدف خود برسد. از همین رو، هنگامی که فارابی می‌خواهد از نسبت میان دین و فلسفه سخن بگوید، اولین نکته‌ای که در عبارتی از کتاب الحروف^۴ بدان اشاره می‌کند این

۱. فارابی، ابونصر، کتاب الملة و نصوص اخرى، تصحیح و تحقیق محسن مهدی، بیروت، دارالمشرق، ۱۹۶۸م، ص ۴۶.

۲. علمی سولا، محمد کاظم و سینا سالاری خرم، «پیوند دین و فلسفه در اندیشه فارابی»، پژوهشنامه فلسفه دین (نامه حکمت)، دانشگاه امام صادق، دوره ۱۱، ش ۱، تابستان ۱۳۹۲، ص ۴.

۳. فارابی، تحصیل السعادة، تصحیح علی بوملحم، بیروت، دار و مكتبة الهلال، بیتا، ص ۴۴.

۴. این کتاب نیز در اصل تصحیح محسن مهدی است. اما بخاطر عدم دسترسی به آن، از نسخه ابراهیم شمس الدین استفاده کرده‌ایم. این کتاب در کنار کتاب الملة الفاضله و احصاء العلوم مبنای نظری فلسفه دین فارابی را تبیین می‌کنند. این کتاب از مهم‌ترین تألیفات فارابی و یکی از غنی‌ترین آنها برای کسانی است که در مورد تفکر اسلامی، فلسفه اسلامی و به‌ویژه فقه اللغة تحقیق می‌کنند. حروفی که در این کتاب در مورد آنها بحث می‌شود بسیار بیشتر از حروف الفبا است در این کتاب شروح کافی در مورد معانی مصطلح علمی فلسفی لغات عربی، و لغات عربی، و لغات غیرعربی و تعریف آنچه که مترجمان هنگام انتقال این اصطلاحات از یونانی و سریانی

است که باید دین (ملة) را «انسانی»^۱ در نظر گرفت، که به همان ضرورت مدنی بودن دین اشاره دارد.

بدین ترتیب ملة هر اندیشه صواب و خطایی را شامل می‌شود؛ اما فارابی تنها آن ملتی را بر حق و فاضله می‌داند که رئیس آن و هر کس که تحت ریاست اوست، به دنبال سعادت قصوی _ که همان سعادت حقیقی است _ باشند.^۲ از دیدگاه او، «دست یافتن به سعادت حقیقی، در زندگی زودگذر این جهان غیرممکن است، بلکه رسیدن به چنین هدفی، تنها در زندگی جاودانه سرای دیگر امکان‌پذیر است».^۳ پس از این، مراد ما از ملة همان ملت فاضله است.

فارابی بر این باور است که ملة نتیجه نیاز بشر به وضع قانون است و صناعت وضع قوانین بر سه قوه استوار است: نخست تخیل آن دسته از معقولات نظری که تصورش برای جمهور سخت است؛ دوم قوه استنباط هر چیزی از امور مدنی که در رسیدن به سعادت مفید است؛ سوم قوه اقناع جمهور در امور نظری و عملی. آن ملة که جمهور با تمسک به آن به سعادت می‌رسند، به وسیله وضع قانون از طریق این سه قوه حاصل می‌گردد. در نظر او، ملة دارای دو بخش آراء و افعال است که بخش آرای آن، خود به دو بخش آرای نظری، که شامل اوصاف خداوند و ملائکه، وحی و نبوت و بحث درباره

عمل کرده‌اند و تفسیر معانی عامه و وصل آنها به معانی علمی و سپس بحث درباره اصل لغت و ارتباط آن با فلسفه داده می‌شود. بخش عظیمی از این کتاب شرح کتاب مابعدالطبیعه ارسطو است. فارابی در الباب الثانی با عنوان «حدوث الالفاظ و الفلسفة و الملة»، فصل ۱۹ با عنوان «الملة و الفلسفة تقال بتقدیم و تأخیر» و فصل ۲۴ با عنوان «الصلة بین الملة و الفلسفة» درباره دین و فلسفه بحث کرده است.

۱. والملة اذا جعلت انسانية فهي... و بالجمله، إذ كانت إنما يلتمس بها تعليم الجمهور الاشياء النظرية و العلمية التي الستبظت في الفلسفة بالوجه التي يتأتى لهم فهم ذلك. فارابی، کتاب الحروف، قدم له و وضع حواشیه ابراهیم شمس الدین، لبنان، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۷هـ (۲۰۰۶م)، ص ۷۳.

۲. فارابی، کتاب الملة و نصوص اخری، ص ۴۳.

۳. همو، احصاء العلوم، ترجمه حسین خدیوچم، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۴ش، ص ۱۰۶.

عدالت و ... می شود، و آرای ارادی، که می توانند شأن علم داشته باشند، هم چون اوصاف انبیاء و ملوک افاضل و سیره و سنت آنها، تقسیم می شود. بخش افعالی دین شامل افعال عبادی، که به وسیله آن، خداوند و ملائکه و انبیا و ملوک افاضل تمجید و تکریم می شوند و ملوک اراذل و ائمه ضلالت تقبیح می شوند، و افعال فردی-اجتماعی، که انسان شخصاً یا باید در رابطه با خود انجام دهد، یا در رابطه با انسان های دیگر می شود.^۱

فارابی در تحصیل السعادة نیز در بحثی تحت عنوان ملة و تأخر آن از فلسفه به تعریف آن پرداخته و می گوید:

هر تعلیمی با دو چیز همراه است: با فهمیدن چیزی که آموخته می شود و اقامه معنای آن در نفس و سپس با وقوع تصدیق به آن چه فهمیده شده و معنایش در نفس قائم گشته است و فهمیدن چیزی بر دو نوع است: یکی این که ذات آن تعقل شود و دیگری به اینکه صورت مثالی که از آن حکایت می نماید تخیل شود و وقوع تصدیق به یکی از این دو راه است: یا از راه برهان یقینی و یا از راه اقتناع و هر گاه علم موجودات حاصل شده یا مورد تعلیم قرار گیرد، اگر خود معنای آنها مورد تعقل قرار گیرد و تصدیق به آنها از راه برهین یقینی واقع شود، آن علم شامل معلومات فلسفی است و اگر با تخیل صورت های مثالی که از آن حکایت می کند واقع شده و تصدیق به آنچه خیال آن شکل گرفته، از راه های اقناعی روی دهد، آن چه آن معلومات را در بر گرفته است با نام گذاری قدما ملة نامیده می شود.^۲

بنابراین می توان شاخص های ملة را در نظر فارابی چنین برشمرد:

۱. ملت، آراء و افعال مطلق نیست؛ بلکه مبتنی بر شرایط خاص تبیین می شود.

۱. فارابی، کتاب الملة و نصوص اخری، صص ۴۴-۴۶.

۲. همو، تحصیل السعادة و التنبيه على سبيل السعادة، ترجمه علی اکبر جابری مقدم با عنوان سعادت از نگاه فارابی، قم، دار الهدی، ۱۳۸۴ش، صص ۶۸-۶۹.

۲. ملت الزاما دارای هدفی خاص است که با اجرای آن آراء و افعال تحصیل می‌شود. آن آراء و افعال به وسیله شخص معینی تبیین می‌شوند.
۳. بر مبنای فطرت انسانی، دستیابی به آن غایت مستلزم مطرح شدن ملت در فضایی مدنی است.
۴. تنها ملتی فاضله است که غایتش تحصیل سعادت حقیقی است.
۵. کارکرد ملت برای جامعه، وضع قوانین است.
۶. ملت، هم چون فلسفه به دو بخش نظری (آراء) و عملی (افعال) تقسیم می‌شود.^۱ هم چنانکه گفتیم فارابی دغدغه سعادت بشر را دارد و به همین سبب، تمام اجزای اندیشه فلسفی وی، اعم از منطق و حکمت عملی و نظری، به گونه‌ای کاملاً نظام یافته به هم پیوند می‌خورند تا این مفهوم (سعادت) را برای بشر تحقق بخشند. به عبارت دیگر، اندیشه فارابی در تعریف سعادت و تبیین روش تحصیل آن خلاصه می‌گردد. در نظر وی، سعادت حقیقی تنها در سرای دیگر دست یافتنی است و به همین سبب، دین یا ملة در نظام فکری او محوری خاص می‌یابد. از نظر فارابی، دین برای رسیدن جامعه به سعادت یکی از بنیان‌های اساسی و ضروری است. ایجاد وحدت بین نظر و عمل در جامعه، گسترش حس تعاون و همبستگی و تبدیل جامعه به یک کل ارگانیک و زنده تنها از طریق یک دین مشترک، امکان‌پذیر است. از دیدگاه اجتماعی-سیاسی، هدف دین مشترک، که به طور کلی به اهداف سیاست عملی مربوط می‌باشد، جهت دادن به ساحت بشری در راستای اصول مشخص است. فارابی در چارچوب یک فهم موحدانه، به تحقق تمامیت و موجودیت این طرح و جهت دهی آن فارغ از یک مفهوم محدود فکر می‌کند و بدین سبب در تلاش است تا این موضوع را در راستای ظرفیت کلی فلسفه پایه‌ریزی کند. در این راستا ارتباطی زنده بین دین و فلسفه، برقرار می‌کند و به عبارت بهتر، دین را در

۱. علمی سولا، محمدکاظم و سینا سالاری خرم، «پیوند دین و فلسفه در اندیشه فارابی»، پژوهشنامه دین (نامه حکمت)، دانشگاه امام صادق (ع)، دوره ۱۱، ش ۱، ۱۳۹۲، ص ۵.

درون فلسفه به عنوان یک مجموعه علوم نظری و عملی مورد بحث و بررسی قرار می‌دهد. به همین دلیل بدون ادراک کلی فلسفی، تأسیس یک دین با فضیلت امکان‌پذیر نیست و از این رو عدم توجه به فلسفه از سوی کسی که وظیفه وضع قوانین دینی را برعهده دارد قابل تصور نیست.^۱ او روش تعلیمی ملة را هم‌چنانکه گفتیم تخیل مثال‌ها و روش‌های اقناعی می‌داند. البته برای درک فرایند روش تعلیمی ملة باید به شاخصه‌های ریاست اولی یا همان نبی در اندیشه فارابی مراجعه کرد.

درک و فهم توده مردم که مخاطب دین هستند و تأمل در شرایط خاص آنها غیرقابل اجتناب است. چون توده‌ها قدرت درک و تصور اموری که برایشان ضروری است را ندارند^۲ بنابراین تفهیم آنها با زبان دین یعنی شیوه تمثیل و تخیل ضرورت پیدا می‌کند.^۳ مفهوم و ذات اموری مانند خدا، موجودات روحانی، روح، انسان، سرنوشت، جهان آخرت و سعادت ثابت و غیرقابل تغییر است. اما تمثیل و بیان آنها یعنی تبیین و تصویر آنها در شکل یک دین در جوامع خاص متفاوت است.^۴ به بیان دیگر بیان و تمثیل این مفاهیم با درک، فهم و وضعیت خاص هر جامعه‌ای تنظیم شده است. فارابی در همین

1. Yaşar, Aydinli, *FÂrÂbî*, Istanbul, Türkiye Diyanet Vakfi, İslam araştırmalar Merkezi (İslam), 2008, p.150.

۲. فارابی، السياسة المدنیة المقلب بمبادئ الموجودات، تصحیح دکتر فوزی نجار، ترجمه و شرح دکتر حسن ملک‌شاهی، تهران، انتشارات سروش، ۱۳۸۹ش، ص ۲۲۵. و اکثر الناس لاقدرة لهم اما بالفطرة و اما بالعادة علی تفهم تلك و تصورها (تصور مبادئ الموجودات ومراتبها والسعادة و رئاسة المدن الفاضلة... اما ان يتصورها الانسان و يعقلها و أما ان يتخيلها. و تصورها ان ترتسم في نفس الانسان ذواتها كما هي موجودة في الحقيقة. و تخيلها هو ان ترتسم في نفس الانسان خيالاتها و مثالاتها و أمور تحاكيها.)

۳. فاولئك ينبغي أن تُخَيَّل اليهم مبادئ الموجودات ومراتبها و العقل الفعال و الرئاسة الاولى كيف تكون بأشياء تحاكيها. فارابی، السياسة المدنیة المقلب بمبادئ الموجودات، تصحیح دکتر فوزی نجار، تهران، المكتبة الزهراء، ۱۳۶۶ش، ص ۲۲۶.

۴. و معانی تلك و ذواتها- هي واحدة لا تتبدل. و اما ما تحاكي بها فأشياء كثيرة مختلفة... و لذلك امكن ان تحاكي هذه الاشياء لكل طائفة و لكل امة بغير الامور التي تحاكي بها للطائفة الأخرى او للأمة الأخرى. فارابی، السياسة المدنیة المقلب بمبادئ الموجودات، ص ۲۲۶.

مورد در السياسة المدنیة^۱ می‌گوید: «با آنکه تمامی مردم به دنبال یک سعادت واحد هستند اما ملل و شهرهای فاضل زیادی وجود دارند که از نظر دینی با هم متفاوتند چرا که دین تجلی ظاهری چیزهای ذکر شده یا تصاویر آنها در نفوس هستند».^۲

فارابی در ادامه اکثریت مردم را کسانی می‌داند که مبادی موجودات را تخیل می‌کنند و تصور نمی‌کنند و به همین صورت آنها را قبول می‌کنند او همین مردم را مؤمن می‌داند و حکما را کسانی می‌داند که سعادت و مبادی موجودات را تصور می‌کنند و قبول می‌کنند.^۳

واکاوی مفهوم فلسفه (مموّهه، مظنونه، یقینیه)

مراحل تکامل اندیشه (خطابه، جدل، برهان)

فارابی در باب دوم کتاب الحروف با عنوان «حدوث الالفاظ و الفلسفة و الملة» بر سر آن است تا درباب نحوه ایجاد لفظ، فلسفه و ملة سخن بگوید. نکته جالب توجه تقدم کلمه لفظ بر فلسفه و ملة است؛ به گونه‌ای که وی، زبان را پایه و اساس همه علوم می‌داند و در تنظیم کتاب احصاء العلوم، «علم اللسان» را مقدم بر سایر علوم مورد بررسی قرار

۱. ابن ابی اصیبعه در نمایاندن نام این کتاب گفته است: «ان کتاب السياسة المدنیة يعرف بمبادی الموجودات». ولی غالب مترجمان چون حاجی خلیفه در کشف الظنون (استانبول، ج ۲، ۱۹۴۳م، ص ۱۰۱۱) و ابن خلکان در وفيات الاعیان (قاهره، ج ۴، ۱۳۶۷هـ ص ۲۴۰) و دیگران تنها به نام السياسة المدنیة بدون افزایش يعرف بمبادی الموجودات و یا الملقب بمبادی الموجودات بسنده کرده‌اند. ملکشاهی، حسن، ترجمه و شرح السياسة المدنیة، تهران، انتشارات سروش، مقدمه، ۱۳۸۹ش، ص ۱۴.

۲. فلذلک قدیمکن ان تکنون امم فاضله و مدن فاضله تختلف مللهم و ان كانوا کلهم یؤمنون سعادة واحدة بعینها. فان الملة هی رسوم هذه أو رسوم خیالاتها فی النفوس.

۳. و اکثر الناس الذین یؤمنون السعادة انما یؤمنونها متخیلة لا متصورة و كذلك المبادی التي سبیلها ان تُتقبل و یُتدی بها و تُعظم و تُجلّ انما یتقبلها اکثر الناس و هی متخیلة عندهم لا متصورة. و الذین یؤمنون السعادة متصورة و یتقبلون المبادی و هی متصورة هم حکماء. و الذین توجد هذه الاشیاء فی نفوسهم متخیلة و یتقبلونها و یؤمنونها انما كذلك هم المؤمنون.

می‌دهد. در کتاب الحروف نیز شاهد محوریت زبان هستیم؛ به گونه‌ای که فارابی در بستر سیر تکوین زبان، از نسبت میان فلسفه و دین سخن می‌گوید.^۱

فارابی در فصول بیستم تا بیست و دوم^۲ الحروف به شیوه یک زبان‌شناس، با دقتی تمام به بیان مراحل سیر تکوین زبان بشری می‌پردازد. به نظر نمی‌رسد که چنین دقت نظری، صرفاً زاینده‌ی خیال‌پردازی‌های فیلسوفانه باشد؛ بلکه نیازمند تحقیقات میدانی وسیعی در این حوزه است. وی در تبیین مراحل تکوین زبان بشر، «اشاره»^۳ را نخستین ابزاری می‌داند که بشر برای تفهیم مخاطب از آن استفاده کرده است. در ادامه از ترکیب اصوات مختلف، برای هر شیئی لفظی را جعل کرده و این سیر را تکامل بخشیده است. دست‌آخر پدید آمدن استعارات منجر بدان شد که پنج صناعت عمده زبانی به وجود آیند که عبارتند از: ۱. صناعت خطابه^۴، که شامل حرف‌هایی که به وسیله آن، جمهور در چیزهایی که آن را اراده کرده است اقناع می‌شوند. البته اقناع جمهور متناسب با فهم و معرفت آنها صورت می‌گیرد و به وسیله‌ی مقدماتی که در نظرگاه همه انسان‌ها مؤثر است و با استفاده از الفاظی که در بین آنها متعارف است، توسط خطیب انجام می‌گردد؛

۱. فارابی در الحروف درباره چگونگی پیشرفت زبان عربی و شایسته شدن آن برای تعبیر از مطالب علمی شرحی می‌آورد و پیداست که در این زمینه لغوی هم اندیشه درستی دارد. در عیون الانباء آمده است که فارابی نزد ابوبکر ابن السراج صاحب الاصول (وفات ۳۱۶هـ) نحو فرا گرفته و خود، بدو منطق آموخته است. دانش پژوه، محمدتقی، «دورنمایی از زندگی و اندیشه فارابی»، فارابی‌شناسی (گزیده مقالات)، به اهتمام میثم کرمی، تهران، انتشارات حکمت، ۱۳۹۰ش، ص ۳۲.

۲. به ترتیب با عناوین: حدوث حروف الامة والفاظها، اصل لغة الامة و اکتمالها، و حدوث الصنائع العامية.

۳. و اذا احتاج أن يعرف غيره مافی ضميره أو مقصوده بضميره استعمال الإشارة اولاً فی الدلالة علی ما کان یرید ممن یرتمس تفهيمه. فارابی، الحروف، ص ۷۷.

۴. و بین أن المعانی المعقولة عند هولاء هی کلها خطیبة، إذ کانت کلها بادیء الرأی. والمقدمات عندهم و ألفاظهم و أقوالیهم کلها اولاً خطیبة. فالخطیبة هی السابقة اولاً... و لاتزال تنشأ قليلاً إلى أن تحدث فیهم اولاً من الصنائع القیاسیة صناعة الخطابة. فارابی، الحروف، صص ۸۱-۸۲.

۲. صناعت شعر^۱، که عبارت است از تخیل به وسیله گفتار؛ ۳. صناعت حفظ اخبار و اشعار و روایات؛ ۴. علم اللسان، که به بررسی معنای نخستین الفاظ می‌پردازد؛ ۵. صناعت کتابت^۲؛

بعد از آنکه این پنج صناعت از یکدیگر متمایز گشتند، به نظر می‌رسد که این فیلسوف، در فصل بیست و سوم، با عنوان «حدوث الصنائع القیاسیة فی الامم» به بررسی مراحل تکامل اندیشه‌ی یونانی از منظر روش‌شناسی پرداخته است. او می‌گوید: در ابتدا، برای بحث درباره علل امور محسوس و اثبات آنها، از روش‌های خطابی استفاده شد؛ اما بعد از مدتی، به دلیل تکرر و اختلاف شدید آراء، که از بکارگیری این روش پدید آمده بود، با بازشناسی روش‌های جدلی از روش‌های سوفسطایی و تمیز نهادن میان آن دو، در باب بحث پیرامون امور نظری بیشتر از روش‌های جدلی استفاده شد. اما این روش هم افاده یقین نمی‌کرد و به همین دلیل، در اثر کندوکاو در روش‌های تعلیم و تحصیل یقین، تا حدودی میان روش‌های جدلی و یقینی مرزبندی صورت گرفت. چنانکه فارابی گفته است، تا زمان افلاطون، این دو روش به صورت آمیخته با هم، در فلسفه به کار برده می‌شد.^۳

۱. ... و ابتدای مع نشئها أو بعد نشئها استعمال مثالات المعانی و خیالاتها مفهمة لها أو بدلا منها، فتحدث المعانی الشعریه. فارابی، الحروف، ص ۸۲.

۲. فتحصل عندهم خمس صنائع: صناعة الخطابة، و صناعة الشعر، و القوة على حفظ أخبارهم و اشعارهم و روايتهم، و صناعة علم لسانهم، و صناعة الكتابة. فالخطابة جودة إقناع الجمهور في الأشياء التي يزاولها الجمهور و بمقدار المعارف التي لهم و مقدمات هي في بادیء الرأي مؤثرة عند الجمهور و بالألفاظ التي هي في الوضع الأول على الحال التي اعقاد الجمهور استعمالها. و الصناعة الشعرية تُخَيَّل بالقول في هذه الأشياء بأعيانها. و صناعة علم اللسان إنما تشتمل على الألفاظ التي هي في الوضع الأول دالة على تلك المعانی بأعيانها. فارابی، الحروف، صص ۸۵-۸۶.

۳. فإذا استوفيت الصنائع العلمية و سائر الصنائع العامية... اشتاقت النفوس بعد ذلك الى معرفة الأمور المحسوسة... فينشأ من يبحث عن علل هذه الأشياء. و يستعمل أولا في الفحص عنها و... الطرق الخطيبية. و لا يزال الناظرون فيها يستعملون الطرق الخطيبية، فتختلف بينهم الآراء و المذاهب و تكثر مخاطبة بعضهم بعضا

از همین جا با استفاده از گفته‌های فارابی، می‌توان به لحاظ تاریخی، روش‌های جدلی را با دیالکتیک سقراطی که بعد از روش‌های سوفسطایی و در برابر آنها به وجود آمد، یکی دانست. وی معتقد است ارسطو کلیه روش‌های معرفتی را از یکدیگر تمییز داد و دو فلسفه مجزا تکامل یافت؛ یک فلسفه نظری که بر استدلال‌های برهانی و یقینی استوار بود، و دیگری فلسفه «عامی کلی» که بر روش‌های اقناعی جدلی و خطابی و شعر مبتنی بود. از نظر تعلیمی، اولی ویژه خواص و دیگری ویژه عوام است.^۱

با توجه به آنچه در سطور پیش آمد و تطبیق آن با بند صد و هشت^۲ این کتاب، آشکار می‌گردد که مراد فارابی از «فلسفه یقینی و برهانی» فلسفه‌ای است که مبتنی بر ضروریات عقلی است. از سوی دیگر، وی به فلسفه‌ای که از روش‌های جدلی استفاده می‌کند «فلسفه مظنونه» می‌گوید؛ که این فلسفه، از نظر زمانی مقدم بر فلسفه برهانی است. به همین صورت فلسفه‌ای را که از روش‌های سوفسطایی استفاده می‌کند، که بر مبنای آن، چیزی در جایی با مقتضایی اثبات و با مقتضایی دیگر ابطال می‌شود و به طور کلی، هدف تنها اثبات مقصود به کارگیرنده روش است و نه رسیدن به حقیقت، فلسفه مموّه (فلسفه فریبنده) نامیده است. این فلسفه از نظر زمانی بر دو فلسفه دیگر تقدم

فی الآراء... و لا يزالون يجتهدون و يختبرون الأوثق إلى أن يقفوا على الطرق الجدلية بعد زمان. و تتميز لهم الطرق الجدلية من الطرق السوفسطائية... فلا تزال تستعمل إلى أن تكمل المخاطبات الجدلية، فتبين بالطرق الجدلية أنها ليست هي كافية بعد في أن يحصل اليقين... فيلوح لهم مع ذلك الفرق بين الطرق الجدلية وبين الطرق اليقينية و تتميز بعض التمييز... و يفحصون عنها بالطرق الجدلية مخلوطة بالطرق اليقينية و قد بلغ بالجدلية أكثر ما أمكن فيها من التوثيق حتى كادت تصير علمية. و لا تزال هكذا إلى أن تصير الحال في الفلسفة إلى ماكانت عليه في زمن أفلاطون. فارابی، الحروف، صص ۸۷-۸۶.

۱. علمی سولا، محمدکاظم و سینا سالاری خرم، «پیوند دین و فلسفه در اندیشه فارابی»، پژوهشنامه دین (نامه حکمت)، صص ۳-۴.

۲. و لما كان سبيل البراهين أن يُشعر بها هذه لزم أن تكون القوى الجدلية و السوفسطائية و الفلسفة المظنونة أو الفلسفة المموّهة تقدمت بالزمان الفلسفة اليقينية، و هي البرهانية. فارابی، الحروف، ص ۷۳.

داشته است.^۱ از نظر او، درباره دو فلسفه مزنونه و مموّه، به سبب استفاده از روش‌های خطابی، جدلی و سوفسطایی در اثبات نظریات خود، هیچ مانعی وجود ندارد که بخشی از آرای آنها و یا تمام آن کاذب باشد. اما چون فلسفه یقینی و برهانی مبتنی بر ضروریات عقلی است، از نظر روش‌شناسی به نتایج متناقض و متکثر نمی‌رسد و حقیقت را بهتر نمایان می‌سازد.^۲ پس از این مراد ما از فلسفه، همان فلسفه یقینی و برهانی است.

زبان ملة و فلسفه و مسئله برتری فیلسوف بر نبی

دیدگاه فارابی درباره زبان دین نتیجه منطقی جمع میان فلسفه و دین و پیوند دادن فلسفه با عاقله و دین با متخیله است. فارابی در صفحات پایانی تحصیل السعادة می‌گوید: «... حکمت [فلسفه] علمی است که موجودات را به طور معقول، با براهین یقینیه ارائه می‌نماید و علوم دیگر همین معلومات را عینا اخذ کرده، روش اقناع را پیش گرفته یا آنها را تخیل می‌نمایند تا بدین وسیله تعلیم جمهور امته‌ها و اهل شهرها آسان شود».^۳ او در ادامه می‌گوید:

طرق اقناعی و تخیلات، در راه تعلیم عامه و جمهور امته‌ها و شهرها استفاده می‌شود و راه براهین یقینیه که به وسیله آنها موجودات به طور معقول به دست می‌آیند، برای تعلیم کسی که قرار است خاص باشد استفاده می‌شود... خاص تنها رئیس اول است و او کسی است که علمش علمی است که شامل

۱. أن القوة الجدلية و السوفسطائية تتقدمان الفلسفة، و الفلسفة الجدلية و الفلسفة السوفسطائية تتقدمان الفلسفة البرهانية... و الجدلية و السوفسطائية تتقدمان الفلسفة على مثال تقدم غذاء الشجرة للثمرة، أو على مثال ماتتقدم زهرة الشجرة للثمرة. فارابی، الحروف، صص ۷۴-۷۵.

۲. فأما إذا كانت الفلسفة لم تصر بعد برهانية یقینیه فی غاية الجودة، بل كانت بعد تُصحَّح آراؤها بالخطیبة أو الجدلية أو السوفسطائية، لم یمتنع أن تقع فیها کلها أو فی جُلّها أو فی أكثرها آراء کلها کاذبة لم یشرع بها، و كانت فلسفة مزنونه او مموّه فارابی، الحروف، ص ۸۹.

۳. فارابی، تحصیل السعادة و التنبیه علی سبیل السعادة، ترجمه علی اکبر جابری مقدم، ۱۳۸۴ ش، صص ۶۳-۶۴.

معقولات متکی به براهین یقینیه است و بقیه مردم عامه و جمهور می‌باشند.^۱

فارابی در همین کتاب در بند ۵۵ با عنوان ملة و تأخر آن از فلسفه تعلیم را از دوراه می‌داند: یکی این که ذات چیزی مورد تعقل قرار گیرد و دیگری اینکه صورت مثالی که از آن حکایت می‌کند تخیل شود. او هم‌چنین وقوع تصدیق را از دو راه می‌داند: یا از راه برهان یقینی و یا از راه اقتناع. هر گاه علم به موجودات حاصل شده یا مورد تعلیم قرار گیرد، اگر خود معانی آنها مورد تعقل قرار گیرد و تصدیق به آنها از راه براهین یقینیه واقع شود، آن علم شامل معلومات فلسفی است و اگر با تخیل صورت‌های مثالی که از آن حکایت می‌کند واقع شود و تصدیق به آن چه خیال آن شکل گرفته، از راه‌های اقتناعی روی دهد، آن چه آن معلومات را دربرگرفته است با نام‌گذاری قدما ملة نامیده می‌شود و اگر خود آن معلومات گرفته شده و طرق اقتناعی در آنها به کار گرفته شود، ملکه‌ای که شامل آن می‌شود فلسفه ذائقه مشهوره و برانیه نامیده می‌شود. او در ادامه اشاره می‌کند که هر چه از این حقایق را که فلسفه به صورت معقول یا ارائه می‌دهد، ملة آن را به صورت متخیل می‌نمایاند و هر چه فلسفه آن را مبرهن می‌سازد، ملة آن را به حالت اقتناعی درمی‌آورد. بدین بیان فلسفه، ذات مبدأ اول و ذات مبادی ثانوی غیرجسمانی که عبارتند از مبادی نهایی معقولات را ارائه می‌نماید و ملة آنها را با مثال‌هایی که از مبادی جسمانی اخذ شده است به خیال در می‌آورد و با اموری که در مبادی مدنی نظیر آنهاست حکایت می‌نماید و از افعال الهیه یا افعال مبادی مدنی حکایت می‌نماید و افعال قوا و مبادی طبیعی را به وسیله نظایر آنها از قوی و ملکات و صناعات ارادیه حکایت می‌نماید. چنانکه این کار را افلاطون در تیمائوس انجام داده است و از معقولات با نظایر آنها در میان محسوساتی حکایت می‌نماید.^۲ از این‌رو زبان وحی برخلاف زبان فلسفه، زبان رمز، اشاره، کنایه، تشبیه و تمثیل است و زبان فیلسوف زبان برهان و بنابراین استدلالی

۱. فارابی، همو، تحصیل السعادة و التنبيه على سبيل السعادة، ترجمه علی اکبر جابری مقدم، ص ۶۶.

۲. همان، صص ۶۸-۷۱.

است و زبان نبی زبان خطابه و بنابراین اقناعی. فیلسوف با عقل و ناطقه به عقل فعال متصل می‌شود و نبی از راه خیال از عقل فعال فیض می‌پذیرد. ولی این معنای برتری فیلسوف بر نبی نیست چرا که اگر زبان فیلسوف زبان برهانی و زبان نبی زبان خطابه است، این خطابه از همان منشأ برهان آمده است و با آن می‌توان عامه مردم را تأدیب و تربیت کرد و هر چه را که لازم باشد به ایشان آموخت. و حقیقت این است که خطبه و خطابه هم درجات دارد. چنان‌که خطبه حضرت علی بن ابیطالب (ع)، برهان برهان‌هاست. اتفاقاً فارابی وقتی صفت خیال و صورت‌های خیالی و قوه متخیله را بیان می‌کند، قوه متخیله در نظر او اولاً معقولات را به واسطه محسوساتی که محاکمی از آنهاست می‌پذیرد و عقل فعال گاهی اوقات معقولاتی را که شأن آن تحصیل در قوه ناطقه نظریه است به متخیله افاده و اعطا می‌کند و در پاره‌ای اوقات جزئیات محسوس متعلق به ناطقه عملیه را به آن می‌بخشد. علاوه بر این، قوه متخیله ضامن نسبت و ارتباط میان ناطقه نظری و عملی است و این نکته‌ای است که اهمیت آن بعدها در فلسفه کانت روشن می‌شود و اعراض از آن در بعضی شبه فلسفه‌های عصر حاضر به انکار اساس و مبنای اخلاق و اظهار گسیختگی پیوند میان علم و عمل مؤدی شده است.^۱

پس این استدلال که نبی از طریق خیال از عقل فعال فیض می‌پذیرد و فیلسوف با عقل و ناطقه به آن متصل می‌شود و چون مرتبه عقل از مرتبه‌ی خیال بالاتر است در نتیجه مقام فیلسوف باید برتر باشد سست می‌شود، زیرا خیالی که ظهور شریعت و شعر و اخلاق به آن است و مضمونش از عقل فعال افاده می‌شود، خیال به معنای مشهور و متداول نیست. مع ذلک انکار نمی‌توان کرد که فارابی فلسفه را علم اعلی و باطن‌نوامیس و صورت عقلی و برهانی آرای اهل مدینه و ملت فاضله می‌دانست ولی مقصود او اصولاً این نبود که فیلسوف برتر از نبی است، زیرا رئیس اول مدینه فاضله نبی و واضع‌نوامیس

۱. داوری اردکانی، رضا، نگاهی دیگر به تاریخ فلسفه اسلامی، تهران، مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران،

است و اوست که از همه به خدای تعالی نزدیک‌تر است. وانگهی، قیاس نبی و فیلسوف و تفضیل یکی بر دیگری، از نظر فارابی که فلسفه و نبوت را از هم منفک نمی‌دانست، بی‌وجه است.^۱

تقدم زمانی فلسفه بر ملة

فارابی در دو کتاب خویش به مسئله‌ی تقدم زمانی فلسفه بر ملة اشاره دارد. یک جا در حد یک جمله در کتاب *تحصیل السعادة*^۲ و دیگری در کتاب *الحروف* که پیوند دین و فلسفه را به تفصیل مورد بحث قرار می‌دهد. او پس از اینکه به تقدم زمانی جدل و سفسطه و فلسفه مظنونه و فلسفه مموّه بر فلسفه یقینیّه (برهانیه) اشاره می‌کند می‌گوید که «ملت زمانی که انسانی شد از نظر زمانی متأخر از فلسفه است».^۳ زیرا دین می‌خواهد به جمهور مردم امور نظری و عملی‌ای را تعلیم دهد که در فلسفه استنباط می‌شوند، به انحائی که جمهور آنها را بفهمند یعنی از طریق اقناع یا تخیل یا هر دوی آنها.^۴ فارابی در تأخر ملت از فلسفه قید «إذا جعلت انسانية» را به کار برده است که تعبیر جالب و البته مبهمی است و تا کنون محققان در مورد این قید سخن خاصی نگفته‌اند.^۵

۱. داوری اردکانی، نگاهی دیگر به تاریخ فلسفه اسلامی، ص ۱۲۲.

۲. فارابی، *تحصیل السعادة و التنبیه علی سبیل السعادة*، ترجمه علی اکبر جابری مقدم، ص ۷۱.

۳. ... بعد هذه لزم أن تكون القوى الجدلية السوفسطائية و الفلسفة المظنونة أو الفلسفة المموّه تقدمت بالزمان الفلسفة اليقينية، و هي البرهانية. و الملة إذا جعلت إنسانية فهي متأخرة بالزمان عن الفلسفة. فارابی، *الحروف*، ص ۷۳.

۴. إذ كانت إنما يُلتمس بها تعليم الجمهور الاشياء النظرية و العملية التي أُستنبطت في الفلسفة بالوجوده التي يأتى لهم فهم ذلك، باقناع أو تخیيل أو بهما جميعاً. فارابی، *الحروف*، ص ۷۳.

۵. تنها آثاری که در آنها به این قید پرداخته شده است (البته تا آنجا که نگارنده استقصاء کرده است) کتابی است به نام فارابی که پاشا آیدینلی به ترکی نوشته است. او این عبارت فارابی را "İnsanî Kılmak" معنا کرده است یعنی «انسانی شدن». او در ادامه این عبارت را توضیح داده و می‌گوید که دین صبغه اجتماعی و جمعی دارد و با تفرّد ناسازگار است. بدین سبب دین باید در فضایی مدنی مطرح گردد تا از رهگذر مجاورت و اجتماع انسان‌ها

فارابی برای چه این قید را بکار برده است و منظورش از آن چه بوده است؟ مگر دین قبلاً غیرانسانی بوده است که وقتی انسانی می‌شود متأخر از فلسفه می‌شود؟
مطلب دیگری که فارابی در این بین به آن اشاره می‌کند تأخر صناعات کلام^۱ و فقه از نظر زمانی بر دین و تابعیت آنها بر ملّه است. و چون ملت تابع فلسفه است پس کلام و فقه تابع فلسفه و پست‌تر از آن هستند. چرا که فلسفه به خود اشیاء می‌پردازد و دین به خیالات و مثال‌ات آنها می‌پردازد و صناعت کلام این مثال‌ات و خیالات را به عنوان حق یقین در نظر می‌گیرد و با اقاویل از آنها دفاع کرده و آنها را اثبات می‌کند. بنابراین آنچه متکلم به آن می‌پردازد بسیار از حقیقت دور است چرا که مثال‌ مثال شیبی را که گمان می‌کند که حق است یا خیال می‌کند که حق است را مورد بررسی قرار می‌دهد.^۲

با یکدیگر به هدف خود برسند. از همین رو هنگامی که فارابی می‌خواهد از نسبت میان دین و فلسفه سخن بگوید اولین نکته‌ای که بدان اشاره می‌کند این است که باید مله را «انسانی» در نظر گرفت. که به همان ضرورت مدنی بودن دین اشاره دارد چرا که قوانین در اجتماع شکل می‌گیرند و رئیس اول که یک انسان است آنها را وضع می‌کند. Aydınli, *FĀRĀBĪ*, 2008, S152-153. محمد کاظم علمی سولا و سینا سالاری خرم هم

در مقاله «پیوند دین و فلسفه در اندیشه فارابی» ص ۵ به همین مطلب اشاره کرده‌اند.

۱. از نظر فارابی «إن الكلام صناعة يقتدر بها الانسان على نصره الأفعال والآراء المحددة التي صرح بها واضع الملة، و تزييف كل ما خالف من أقاویل» است. فارابی، احصاء العلوم، صص ۷۱-۷۲. او در بیان علم فقه گفته است که این علم مجموعه احکام و قواعد عمل است که شارع آورده یا صاحبان قدرت اجتهاد آن را از احکام و دستوراتی که در اقوال و احکام رئیس اول صراحت دارد، استنباط کرده‌اند. از نظر او علم فقه هم جزو علم مدنی و در تحت فلسفه عملی است چنانکه علم کلام هم تابع فلسفه نظری است. داوری اردکانی، رضا، فارابی، فیلسوف فرهنگ، تهران، انتشارات سخن، ۱۳۸۹ش، صص ۱۶۰-۱۹۵.

۲. و صناعة الكلام والفقه متأخران عنها و تابعان لها... فأخذت صناعة الكلام تلك المثالات و الخيالات على أنها هي الحق اليقين و التمسست تصحيحها بالأقاویل... فأخذ صاحب الكلام في ملته مثالاته تلك على أنها هي الحق، صار مانتظر فيه صناعة الكلام في هذه الملة ابعده عن الحق من الاولى، إذ كان إنما يلتمس تصحيح مثال مثال الشيء الذي ظنَّ انه حق أو مموّه أنه حق. فارابی، الحروف، ص ۷۴.

فارابی دوباره به بحث تقدم فلسفه بر ملة برگشته و می گوید که: «الفلسفة بالجمله تتقدم الملة على مثال ما يتقدم بالزمان المستعمل الآلات الآلات».^۱ و اشاره می کند که تقدم جدل و سفسطه بر فلسفه نیز مانند تقدم غذای درخت برای میوه دهی و تقدم ملة بر کلام و فقه مانند تقدم رئیسی که از خادم استفاده می کند بر خادم است. وی در ادامه اشاره می کند که همان طور که علم کلام خادم ملة است، ملة نیز خادم فلسفه است و در نتیجه علم کلام نیز به واسطه ملة، خادم فلسفه است.^۲

ابتناى ملة صحیحه بر فلسفه برهانی

فارابی در فصل بیست و چهارم الحروف با عنوان «الصلة بين الملة و الفلسفة» دین صحیح را تابع فلسفه دانسته و می گوید: «هنگامی که دین تابع فلسفه ای باشد که بعد از اینکه همه صنایع قیاسی یکی از دیگری به ترتیب و جهتی که گفتیم متمایز شدند، کامل شد، در این صورت ملة راستین در نهایت نیکویی خواهد بود».^۳

اما اگر فلسفه به مرحله برهانی یقینی در نهایت نیکویی نرسیده باشد و آرائش را از طریق خطابه یا جدل یا سفسطه بیان کند، فلسفه مظنونه یا مموه خواهد بود که تمامی آراء یا برخی از آراء آن کاذب است و دینی که مبتنی بر آن باشد، تمامی آراء آن یا برخی از آنها کاذب خواهد بود.^۴ و اگر این آراء کاذب اتخاذ شوند و مثالات آنها نیز اخذ شوند که کار ملة است، آنها از حق دور خواهند بود و ملة فاسد خواهد بود و به فسادش آگاهی

۱. فارابی، الحروف، صص ۷۴-۷۵.

۲. ... ایضا فإنه لما كان خادما للملة، و كانت الملة منزلتها من الفلسفة تلك المنزلة، صار الكلام نسبه إلى

الفلسفة ایضا على أنها بوجه ما خادمة لها ایضا بتوسط الملة. همان، ص ۷۵.

۳. فإذا كانت الملة تابعة للفلسفة التي كملت بعد أن تميزت الصنائع القياسية كلها بعضها عن بعض على الجهة

الترتيب الذي اقتضينا كانت ملة صحیحة فی غاية الجودة. همان، ص ۸۹.

۴. فأما إذا كانت الفلسفة لم تصر بعد برهانية یقينية فی غاية الجودة، بل كانت... لم یتمتع أن تقع فیها كلها أو فی

جلها أو فی أكثرها آراء كلها كاذبة... همان، ص ۸۹.

نخواهد داشت. و فاسدتر از این زمانی است که واضع نوامیس آراء ملتش را از فلسفه زمانه اش اخذ نکرده بلکه آراء موضوعه در ملتش را به عنوان حقیقت در نظر گرفته، پس آنها را تحصیل کرده و مثال‌ات آنها را اخذ کرده و به جمهور بیاموزد. و اگر واضع نوامیس دیگری بعد از او بیاید و از واضع اولی تبعیت کند در این صورت فساد بدتر خواهد بود. پس ملة صحیح در میان امت حاصل می‌شود زمانی که حصول آن مبتنی بر جهت اول باشد و ملة فاسده در میان امت حاصل می‌شود زمانی که حصول آن مبتنی بر جهت ثانی باشد. مگر اینکه ملة دارای دو جهت است ملتی که بعد از فلسفه حادث می‌شود چه بعد از فلسفه یقینی که فلسفه حقیقی است و چه بعد از فلسفه مظنونه که گمان می‌شود فلسفه است چرا که فلسفه حقیقی نیست، و این زمانی است که حدوث ملة در میان امت از قریح و فطرت‌ها و از ذات آنها باشد.^۱

بنابراین می‌بینیم که فارابی بر این باور است که فلسفه از حیث زمان بر ملة تقدم دارد. از نظر او سفسطه و جدل نیز بر فلسفه تقدم دارند. یعنی تاریخ تفکر فلسفی سیر استکمالی را پیموده است تا به فلسفه رسیده است. تردیدی نیست که دین بر فلسفه تقدم زمانی دارد زیرا اگر آغاز فلسفه را یونان باستان بگیریم چونان که فارابی عقیده دارد فلسفه پس از دوره سوفسطایی آغاز شده است آن گاه می‌توان ادعا کرد که پیش از این دوره نیز مذاهب گوناگون و ادیان مختلف بر جا بوده‌اند. ولی از نظر فارابی این ملت‌ها و شریعت‌ها حقیقی نیستند. بنابراین تنها تفسیر سخن فارابی درباره تقدم فلسفه بر دین این است که فلسفه بر دین به این معنا تقدم دارد که دین راستین تنها می‌تواند بر پایه فلسفه برهانی استوار شود. در اینجا اساساً بحث تاریخی نیست بلکه بحث فلسفی و کلامی

۱. فإذا اخذ ایضاً کثیر من تلك الآراء الكاذبه و أخذت مثالاتها مکانها... و أشد من تلك فسادا أن يأتي بعد ذلك واضع نوامیس... فالملة الصحيحة إنما تحصل في الأمة متى كان حصولها فيهم على الجهة الأولى، و الملة الفاسدة تحصل... و ذلك متى كان حدوثها فيهم عن قرائنهم و فطرتهم و من أنفسهم. فارابی، الحروف، ص ۸۹.

است.^۱

از نظر فارابی، پس از آنکه فلسفه از مرحله سفسطه و جدل گذشت و به مرحله برهانی و یقینی رسید و با ظهور ارسطو به کمال خود رسید،^۲ احتیاج به وضع نوامیس پیدا می‌شود.^۳ می‌بینیم که به نظر فارابی ملت و شریعت بعد از فلسفه صحیح و برهانی پدید می‌آید و مبتنی بر این فلسفه است. به عبارت دیگر، فلسفه تاریخی دارد و این تاریخ با ظهور ارسطو به کمال می‌رسد (فارابی خود را مجدد و محیی فلسفه می‌داند) و وضع نوامیس و ظهور ملت از آثار و نتایج دوره کمال فلسفه است. هم‌چنین فارابی در سطور آخر کتاب المِلَّة وجود ملت مشترک را شرط نیل به سعادت قصوی قرار داده است.

در این سیر تاریخی که فارابی به آن اشاره کرده است تقدم فلسفه بر دیانت مانند تقدم سفسطه و جدل بر فلسفه نیست. سیر سفسطه به جدل و فلسفه سیر استکمالی است و حال آنکه به نظر فارابی دیانت راه وصول به سعادت^۴ است و با آن حقایق را

۱. فارابی، التنبیه علی سبیل السعادة، ترجمه و مقدمه نواب مقربی، ص ۱۶۵. داوری نیز بر این عقیده است که فارابی با بیان این نکته که فلسفه از حیث زمان بر دیانت تقدم دارد گویی به تفکر تاریخی نزدیک شده است. او راه تجدید عهد فلسفی را در آثار و تعلیمات استادان یونانی یافته است. ولی این یافت گرچه با مقام تاریخی فیلسوف مناسبت دارد، نمی‌توان آن را عین تفکر و نظر تاریخی دانست. داوری اردکانی، فارابی، فیلسوف فرهنگ، ص ۱۲۳.

۲. ثم يتداول ذلك ان يستقر الامر على ما استقر عليه ايام ارسطوطاليس، فيتناهي النظر العلمی و تميز الطرق كلها و تكمل الفلسفه النظرية و العامية الكلية و لا يفتى فيها موضع فحص... فارابی، الحروف، ص ۸۷.

۳. و من بعد هذه كلها يُحتاج الى وضع النواميس، و تعليم لجمهور ماقد استنبط و فرع منه و صُحح بالبراهين من الامور النظرية... فإذا وُضعت النواميس في هذين الصنفين و انضاف اليها الطرق التي به يُقنع و يعلم و يؤدّب الجمهور فقد حصلت المِلَّة التي بها عُلّم الجمهور و أدبوا و أخذوا بكل ما ينالون به السعادة. همان، ص ۸۸.

۴. ... و تبين مع ذلك ان هذه كلها لا يمكن الا ان تكون في المدن مِلَّة مشتركة تجتمع بها آراؤهم و اعتقاداتهم و افعالهم و تأتلف بها اقسامهم و ترتبط و تنتظم و عند ذلك تتعاقد افعالهم و تتعاون حتى يبلغوا الغرض الملتمس و هو السعادة القصوى. فارابی، كتاب المِلَّة و نصوص اخرى، ص ۶۶. البته فارابی در التنبیه علی سبیل السعادة تنها فلسفه را راه رسیدن به سعادت می‌داند او می‌گوید: «و لما كانت السعادات إنما نالها متى كانت لنا الأشياء الجميلة فُنية؛ و كانت الأشياء الجميلة إنما تصير فُنية بصناعة الفلسفة؛ فلازم ضرورة أن تكون الفلسفة هي التي

می‌توان به مردم آموخت؛ یا بهتر بگوییم، در دیانت حقایق به صورت مثال‌ها و با زبان خطابی به مدینه و زندگی مدنی می‌رسد و تحقق تاریخی پیدا می‌کند. یعنی فلسفه که در دوره یونانی غیرتاریخی بود، برای اینکه در مدینه تحقق یابد باید صورت دینی پیدا کند و در تاریخ وارد شود.^۱

نتیجه

عظیم‌ترین معماری فلسفه اسلامی، توسط فارابی بنا نهاده شد و وی با هوشمندی و نبوغ سرشار خود توانست طرحی دراندازد که از هر حیث زیباترین و مستحکم‌ترین طرح برای فلسفه اسلامی بود. روش او در تأسیس فلسفه اسلامی از چنان استحکامی برخوردار بود که فلاسفه پس از او باید بی‌چون و چرا از این طرح، تبعیت می‌کردند و یا باید به نقد طرح می‌پرداختند و طرحی نو درمی‌انداختند. همه‌ی تلاش فارابی و تمام اجزاء اندیشه و فلسفه او، حتی فلسفه مدنی و سیاستش در جهت تأسیس فلسفه‌ای قرار داشت که سرچشمه‌ی آن، همان منبع دین است و در نتیجه از نظر او فلسفه و دین، همانند دو نهر زلال از منبعی واحد، در طول تاریخ جریان یافته‌اند. این منبع واحد عقل فعال است. فارابی تفاوت مله و فلسفه را در زبان آنها می‌داند چرا که زبان مله زبان تخیل، رمز، اشاره، کنایه، تشبیه و تمثیل و تعلیم جمهور به واسطه اقناع است ولی زبان فلسفه زبان استدلالی و تبیین هستی به‌طور معقول با براهین یقینیه است. تفاوت دیگر آنها مربوط به بانیان مله و فلسفه است که پیامبر از طریق متخیله و فیلسوف از طریق عقل با عقل فعال ارتباط برقرار کرده و حقایقی را بیان می‌کنند. ولی از این امر برتری فیلسوف بر نبی به

بها ننال السعادة». از آنجا که به سعادت نمی‌رسیم مگر آنکه امور نیکو (اخلاق و اعمال نیکو) برای ما به صورت ملکه درآید، و از آنجا که امور نیکو تنها با صناعت فلسفه است که به صورت ملکه درمی‌آید، پس ضروری است که فلسفه راه رسیدن به سعادت باشد. فارابی، التنبیه علی سبیل السعادة، ترجمه و مقدمه نواب مقربی، ۱۳۹۰ش، ص ۷۴.

۱. داوری اردکانی، فارابی، فیلسوف فرهنگ، ص ۱۲۵.

اثبات نمی‌رسد. از نظر فارابی فلسفه از جهت زمان متقدم بر ملة است و ملة صحیحه و فاضله باید مبتنی بر فلسفه برهانی باشد. او مخالفت بعضی از علمای ملة با فلسفه را مخالفت با ملة با فلسفه نمی‌داند و می‌گوید کسانی که فلسفه را مخالف با ملة می‌دانند حقیقت ملة و فلسفه را درک نکرده‌اند.

منابع

- الفاخوری، حنا و خلیل الجبر، تاریخ فلسفه در جهان اسلامی، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران، انتشارات علمی فرهنگی، ۱۳۸۱ ش.
- حسینی دشتی، سیدمصطفی، مدخل «دین»، معارف و معاریف (دایرة المعارف جامع اسلامی)، تهران، مؤسسه فرهنگی آرایه، ۱۳۸۵ ش.
- حکمت، نصرالله، زندگی و اندیشه حکیم ابونصر فارابی، تهران، انتشارات الهام، ۱۳۸۶ ش.
- دادبه، اصغر، مدخل «دین»، دایرة المعارف تشیع، ج ۷، تهران، نشر شهید سعید محبی، ۱۳۸۵ ش.
- دانش پژوه، محمدتقی، «دورنمایی از زندگی و اندیشه فارابی»، فارابی شناسی (گزیده مقالات)، به اهتمام میثم کرمی، تهران، انتشارات حکمت، ۱۳۹۰ ش.
- داوری اردکانی، رضا، نگاهی دیگر به تاریخ فلسفه اسلامی، تهران، مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۷ ش.
- همو، فارابی، فیلسوف فرهنگ، تهران، انتشارات سخن، ۱۳۸۹ ش.
- همو، فارابی، تهران، طرح نو، ۱۳۷۴ ش.
- همو، ما و تاریخ فلسفه اسلامی، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، تهران، ۱۳۸۹ ش.
- رضوانی، محسن، «محسن مهدی و بسط فلسفه سیاسی اسلامی در غرب»، مجله معرفت سیاسی، سال ۳، شماره ۱، ۱۳۹۰ ش.
- علمی سولا، محمدکاظم و سینا سالاری خرم، «پیوند دین و فلسفه در اندیشه فارابی»، پژوهشنامه دین (نامه حکمت)، دانشگاه امام صادق (ع)، دوره ۱۱، شماره ۱، ۱۳۹۲ ش.
- فارابی، ابونصر، کتاب الملة و نصوص اخرى، تصحیح و تحقیق محسن مهدی، بیروت، دارالمشرق، ۱۹۶۸ م.
- همو، بیثا، تحصیل السعادة، تصحیح علی بوملحم، بیروت، دار و مکتبة الهلال.

همو، ابونصر، احصاء العلوم، ترجمه حسین خدیو جم، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۸ش.

همو، الحروف، قدم له و وضع حواشیه ابراهیم شمس الدین، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۷هـ.
همو، تحصیل السعادة و التنبیه علی سبیل السعادة، ترجمه علی اکبر جابری مقدم، ۱۳۸۴ش.
همو، التنبیه علی سبیل السعادة، ترجمه و مقدمه نواب مقربی، ۱۳۹۰ش.

همو، جوابات لمسائل سئل عنها، تحقیق جعفرآل یاسین، تهران، انتشارات حکمت، ۱۳۷۱ش.
همو، السياسة المدنیة الملقب بمبادئ الموجودات، تصحیح دکتر فوزی نجار، افست، تهران،
المکتبه الزهراء، ۱۳۶۶ش.

ملکشاهی، حسن، ترجمه و شرح السياسة المدنیة، تهران، انتشارات سروش، ۱۳۸۹ش.

ملکیان، مصطفی، مشتاقی و مهجوری، تهران، نشر نگاه معاصر، ۱۳۸۶ش.

Aydınli, Yaşar, *FÂrÂbî*, Istanbul, Türkiye Diyanet Vakfi, İslam araştırmalar Merkezi(İslam), 2008.